

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 12, Winter 2022, 93-116  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.31891.1918

**A Critical Approach to the Studies of Political Thought  
in the History of Iran;  
The Critique on the Book  
*Advice Paradigm, Iranian Thought Beyond Decline and Continuity***

Nayere Dalir\*

**Abstract**

*“Advice Paradigm, Iranian Thought Beyond Decline and Continuity”*, the book of Iranian thought strives to combine the writings of the ancient and Islamic periods in a single pattern; includes and analyzes “the two dilemmas” and “the four implications”. The question is what the model of the authors of the paradigm of advice is; for explaining the epistles of Iranian history and to what extent it is sufficient for the theoretical studies of this group of historical sources? The findings of the research, which have been done using a critical approach and the historical explanation method, show that the basis of the ideas of the book is based on a predetermined framework, and is influenced by the reproduced Iranshahri theory of the contemporary period. In a critical evaluation, what is expected is the possibility of proposing a different model for reading the texts of the Political Epistles.

**Keywords:** The Paradigm of Advice, Dilemmas and Four Implications Meanings, Iranshahri Thought, Alternative Model.

\* Associate Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, dalirNh@yahoo.com

Date received: 17/09/2021, Date of acceptance: 21/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## رویکردی انتقادی بر مطالعات اندیشه سیاسی تاریخ ایران؛

### نقد پارادایم نصیحت، اندیشه ایرانی فراسوی زوال و تداوم

نیره دلیر\*

#### چکیده

کتاب پارادایم نصیحت، اندیشه ایرانی فراسوی زوال و تداوم تلاش دارد تا اندرزنامه‌های دوره باستان و اسلامی را در یک الگوی واحد، شامل دینی‌ها و دلالت‌های چهارگانه، تحلیل و بررسی کند. پرسش این است که الگوی مؤلفان پارادایم نصیحت برای تبیین اندرزنامه‌های تاریخ ایران چه بوده است و تا چه حد تکافوی مطالعات نظری این دسته از منابع تاریخی را دارد؟ یافته‌های پژوهش، که با رویکرد انتقادی و شیوه تبیین تاریخی صورت پذیرفته است، نشان می‌دهد بن‌مایه اندیشه‌ای کتاب مذکور در چهارچوب ازپیش تعیین شده و متأثر از نظریه ایران‌شهری بازتولیدشده دوره معاصر بنیاد یافته است. در ارزیابی نقادانه، آنچه موردانتظار است امکان طرح الگویی دیگر برای خوانش متن‌های سیاست‌نامه‌ای بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** پارادایم نصیحت، دینی‌ها و دلالت‌های چهارگانه، اندیشه ایران‌شهری، الگوی جای‌گزین.

#### ۱. مقدمه

آثار متعددی در تاریخ ایران از دوره باستان تا معاصر درباب حکومت‌داری و شیوه‌های آن به‌رشته تحریر درآمده است. هم‌اینک این آثار که مختص سبک و روال فرمان‌روایی و

\* دانشیار تاریخ ایران، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران،  
dalirNh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰



مردم‌داری نگاشته شده‌اند، تحت عنوان «اندرزنامه» شناخته می‌شوند و عموماً آن‌ها را در یک «ژانر» دسته‌بندی می‌کنند. هرچند در نگاه نخست این تعبیر صحیح به نظر می‌رسد، با تعمق در محتوا و ماهیت این آثار «تمایز»ها و گاه «تفاوت»های بارزی در آن‌ها قابل مشاهده است، چراکه هم‌زمان با تحولات و اقتضائات تاریخی محتوای این آثار به همان میزان دچار «تغییر»، «تحول»، و «تطور» شده‌اند. اندرزنامه‌ها به تبیین مناسبات میان پادشاه و مردم پرداخته و تلاش داشته‌اند به‌گونه‌ای روابط این دو را تنظیم و قاعده‌مند کنند که منافع پادشاهان و مردم و در پرتو آن منافع کشور ایران حفظ شود. ازاین‌رو، منصب اندرزبند از مناصب مهم دیوان‌سالاری عصر باستان بوده است. در سده‌های نخستین دوره اسلامی نیز با ترجمه‌های صورت گرفته این روند به‌گونه دیگری در قالب نامه‌ها و کتاب‌های مستقل تداوم یافته است. در دوره اسلامی، این آثار را نزدیکان دربار یا کسانی که در مصدر امور بوده‌اند به‌نگارش درآورده‌اند. محتوای آن‌ها تصحیح اخلاقیات شخصی فرمان‌روایان تا به حد «قاعده»‌مند شدن رفتار سیاسی و کنش دولت‌مردان با مردم بوده است.

## ۲. معرفی و توصیف اثر و ارزیابی شکلی آن

کتاب *پارادایم نصیحت، اندیشه ایرانی فراسوی زوال و تداوم* به‌اهتمام عباس منوچهری، استاد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تألیف شده و در پژوهشکده تاریخ اسلام در سال ۱۳۹۷ به‌چاپ رسیده است. محمد باسط، زهیر صیامیان، علی صادقی، فیروز جعفری، و رحمت مهدوی نام پنج همکار مؤلف اصلی است که در نگارش فصول مشارکت کرده‌اند، بدون آن‌که معلوم شود هرکدام نگارش کدام فصل یا فصول را برعهده داشتند تنها نامشان به‌ترتیب یادشده در صفحه نخست کتاب ذکر شده است. مشخص نبودن نام نویسندگان فصول از کاستی‌های اثر است.

## ۳. عنوان

عنوان از دو بخش مجزا تشکیل شده است. بخش نخست، *پارادایم نصیحت*، و بخش دوم: *اندیشه ایرانی فراسوی زوال و تداوم*. بخش دوم به اندیشه ایرانی اشاره دارد که فراسوی «زوال» و «تداوم» است، درحالی‌که سراسر کتاب روشن نشده است اندیشه ایرانی فراسوی این دو وضعیت کدام است. مؤلفان کتاب از مفهوم «زوال» و «تداوم» بهره گرفته‌اند که از مفاهیم

متداول آثار سیدجواد طباطبایی است (طباطبایی ۱۳۹۲؛ طباطبایی ۱۳۸۵؛ طباطبایی ۱۳۸۶). کاربرد عبارت «فراسو» نویدی برای طرحی نوین است و در انتظار خوانش ایده جدید، درحالی که محتوای نوآورانه اثر در دوبنی‌هایی منحصر شده است که در تحقیقات دیگر نیز به نوعی بدان‌ها اشاره شده است و دلالت‌هایی که تنها نام‌گذاری بدیعی دارند. از این رو، این پرسش هم‌چنان به قوت خود باقی است که ایده نوین این اثر، که فراسوی زوال و تداوم است، در چه مسئله‌ای نهفته و چگونه کتاب بدان پرداخته و چرا به‌صراحت از همان مقدمه کتاب آشکار نشده است، الگوهای تحول‌گفتمانی این مجموعه آثار که تحت عنوان پارادایم نصیحت نام‌گذاری شده‌اند چیست، اساساً پارادایم نصیحت به چه تبیین خاصی از مجموعه آثار اندرزنامه‌ای رسیده است، و مهم‌تر آن‌که از اسامی گوناگون این دسته از آثار مانند *آداب‌الملوک*، *سیاست‌نامه*، *تاج‌نامه*، و مواردی دیگر تعبیر «نصیحت» به کار رفته است که میدان معنایی خاص خود را دارد. در نصیحت‌کردن هیچ‌گونه ضمانت اجرایی وجود ندارد و نصیحت‌شونده مکلف بر اجرا و انجام نیست. این قاعده چنان‌چه به همین ترتیب مدنظر باشد، این پرسش را پیش می‌آورد که اساساً چه چیزی از متن این آثار موردانتظار بوده و چه کسی و چرا باید نصیحت می‌شده است و به‌دنبال چه نصایحی باید بود، به‌خصوص آن‌که نصیحت زاییده خلل در کار و امور است. این امور می‌تواند فردی یا جمعی باشد. در این آثار، هدف اصلاح این خلل از منظر مناسبات فرمان‌رواست.

هرچند مؤلف مقدمه کتاب به‌درستی اشاره دارد که گفتار سیاسی در ایران باستان در آثار اندرزی صورت‌بندی شده است، این گفته تمام آن‌چه در نظام اندیشگی عصر باستان و هم‌چنین دوره اسلامی نگاشته شده است پوشش نخواهد داد، چراکه در مقدمه بسیاری از کتاب‌های تاریخ‌نویسی و غیرتاریخ‌نویسی می‌توان مطالب بسیاری درباب اندیشه سیاسی و حکومت‌داری پیدا کرد. مانند کتاب *الخراج* که هرچند مقصود اصلی تنظیم امور مالی و خراج بوده است، مقدمه آن یکی از مهم‌ترین منابع تولیدشده دانش مرتبط با قدرت و مشروعیت سلاطین است. مهم‌تر و مشهورتر از آن مقدمه *ابن‌خلدون* است که، افزون‌بر مقدمه علم جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ، بلندترین مفاهیم مرتبط با اندیشه سیاسی در آن به‌رشته تحریر درآمده است. بنابراین، بایسته نیست تنها صورت اندیشه سیاسی مکتوب دوره اسلامی را آثار اندرزنامه‌ای برشمرد. درمورد دنیای باستان نیز به همین ترتیب باید درنظر گرفت. آثاری که از دوره باستان باقی مانده یا بازتولید دوره اسلامی اند گاه دینی و با کاربرد فقهی یا اخلاقی‌اند، اما آن‌ها را نیز با ماهیت اندرزی می‌توان برشمرد، مانند دینکرد و

یشت‌ها. در دوره اسلامی نیز آثار اخلاقی و فلسفه سیاسی از جمله مهم‌ترین نگاشت‌ها در باب سیاست‌اند. سایر متونی که صورت ادبی از جمله نثر، نظم، و شعر داشتند، مانند «موش و گربه»، اشعار ناصر خسرو، و گلستان و بوستان سعدی دغدغه‌های مهمی از مناسبات مردم و فرمان‌روا خلق کرده‌اند که به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان منزلت و شاخصیت آن‌ها را نادیده گرفت.

#### ۴. معرفی ساختار کتاب (بخش‌ها و فصل‌ها)

کتاب در یک مقدمه تفصیلی و ده فصل سامان یافته است. مقدمه آن حدود ۲۴ صفحه از ۳۲۴ صفحه کتاب را در بر گرفته است. فصول کتاب آثاری را از عصر باستان تا اوایل عصر قاجار در بر گرفته است. در ده فصل، به ترتیب نامه تنسر، کلیله و دمنه، ادب‌الکبیر، شاهنامه، قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، کیمیای سعادت و نصیحت‌الملوک، حدیقه الحقیقه، بوستان و گلستان، تحفه‌الملوک بررسی شده است. هر فصل از الگوی واحد پیروی می‌کند. نخست، پیشینه تحقیقاتی منبع مورد بحث ذکر شده و سپس دویسی‌های چهارگانه شامل ۱. نصیحت‌الملوک و نصیحت‌العموم، ۲. دین و سیاست، ۳. اقتدار و دادگری، ۴. حکمران و وزیر بحث شده است. تنها در فصل هفتم دو کتاب کیمیای سعادت و نصیحت‌الملوک غزالی و فصل نهم بوستان و گلستان سعدی بررسی شده است. مؤلفان هر فصل گزاره‌ها و احکامی مانند مبانی توأمانی دین و دولت، عدالت، و سایر مباحث از این دست را، که عموماً در حوزه اندیشه ایران‌شهری شاخص‌بندی شده‌اند، در کتاب‌ها یافته و مبتنی بر این دویسی‌ها اندرزنانه‌ها را تبیین کرده‌اند که ذیل دلالت‌های چهارگانه «کاربردی، معرفتی، هنجاری، و راه‌بردی» صورت‌بندی شده‌اند.

#### ۱.۴ نقد محتوایی مقدمه

در مقدمه، انتظار بر این است که بن‌مایه فکری اثر تألیفی در باب نظام گفتمانی نصیحت‌نامه‌ها روشن شود، درحالی‌که مقدمه کتاب گردآوری نظام اندیشه‌ای محققان معاصر است و این ابهام باقی می‌ماند که مؤلف مقدمه در جایی که باید چهارچوب نظری کتاب را ارائه دهد، روشن سخن نگفته و با قلم وزین خود پرده از طرح مدنظرش بر نداشته است. مصداق این تعریض تعداد بسیار ارجاعات مقدمه است که بیش از حد انتظار یک اثر

تألیفی است. ضمن آن که تناقض‌ها و تعارض‌هایی نیز گاهی در این گردآوری گفته‌ها مشاهده می‌شود، به نحوی که در نهایت نمی‌توان به روشنی تشخیص داد مؤلف اثر چه نظری دارد. به نظر می‌رسد مؤلف اصلی کتاب، برخلاف کتاب دیگرش که به طور مستقل نگاشته و اثر ارزش‌مندی در حوزه اندیشه سیاسی محسوب می‌شود، در این کتاب نخواستار است آن‌چه در نظر دارد به رشته تحریر درآورد. منوچهری در کتاب *فراسوی رنج و رؤیا*، که یکی از نگاشت‌های اصیل و پژوهشی حوزه اندیشه سیاسی محسوب می‌شود، ایده‌های جذاب و نوینی را مطرح کرده است، در حالی که در *پارادایم نصیحت* به آن بحث‌ها و ایده‌ها توجه نشده است. در مقدمه پارادایم نصیحت، تیری تحت عنوان «تاریخ نصیحت‌الملوک»، بدون اشاره به تفاوت و دلیل سنخ‌بندی، آورده شده است. مؤلف مقدمه دسته‌بندی سه‌گانه‌ای را از این آثار ارائه کرده است: اندرزنامه، سیاست‌نامه، و نصیحت‌الملوک، اما هیچ شاخص‌بندی یا معیاری برای این دسته‌بندی سه‌گانه ارائه نمی‌کند. ضمن آن که کتاب براساس الگوی تقسیم سه‌گانه خود عمل نکرده و در عنوان نیز تنها از واژه «نصیحت» استفاده کرده است. در واقع، تا انتها بر خواننده روشن نمی‌شود که موضع مؤلفان در قبال این تقسیم‌بندی سه‌گانه چیست و چگونه آن را بر کل آثار این دوره تسری داده و دلیل کار بست تنها عنوان «نصیحت» بر کل این آثار چیست. در واقع، این ابهام باقی می‌ماند که این کتاب‌ها چگونه و بر چه معیار و شاخص‌هایی دسته‌بندی و تعریف شده‌اند. دیدگاه مؤلفان این آثار چه تأثیری در تقسیم‌بندی سه‌گانه دارد و با چه رویکرد و ره‌یافتی باید این آثار را مطالعه کرد.

کتاب، با ابتننا به رویکرد دلالتی / پارادایمی در اندیشه سیاسی، تلاش دارد نشان دهد مجموعه این گفتارها در طول تاریخ ایران به جهت مختصات مشترکی که دارند به‌عنوان یک پارادایم در اندیشه سیاسی محسوب می‌شود. مؤلف هرچند به تفاوت بین آن‌ها از جهت زمینه‌های تاریخ ظهور و از حیث مشخصات ظاهری اشاره می‌کند، اما این تفاوت را ملاک تقسیم‌بندی خود در نظر نمی‌گیرد. در واقع، او براساس دوینی‌های یادشده تلاش دارد پارادایم سیاسی «نصیحت» را به‌عنوان پارادایم اندیشه سیاسی در ایران جا بیندازد؛ امری که مسبوق به سابقه بوده و در واقع در تقسیم‌بندی‌های سه‌گانه پیشین نیز بدان اشاره رفته است. از این نظر کار بدیعی صورت نپذیرفته است. در حالی که اگر به پارادایم مدنظر براساس تفاوت‌ها، تمایزها، و در جست‌وجوی تغییر پارادایم‌ها و چرخش گفتمان‌ها، که محصول تغییر در بافت زمینه‌ای بوده است، و براساس تفاوت در مشخصات صوری و ماهوی در این ژانر از نظام اندیشه‌ای توجه می‌شد، از فروافتادن در تکرار پیش‌فرض‌های مسلم‌انگاشته

پیشین مصون می‌ماند و به صورت‌بندی بدیع‌تری از نظام اندیشه‌ای تاریخ ایران براساس تحول گفتمانی الگوی سیاست‌نامه‌نویسی دست می‌یافت و از این طریق روند تحولی آن باتوجه به اقتضائات تاریخی روشن می‌شد.

مقدمه اثر، که انتظار می‌رود شالوده فکری کتاب محسوب شود، گردآوری اندیشه سیاسی محققان معاصر است، مانند رستم‌وندی، زرگری‌نژاد، فیرحی، طباطبایی، روزنتال، و دوفوشه کور که بدون ارزیابی نقادانه بخش‌هایی از آن اندیشه‌ها از متن اصلی جدا شده و در مقدمه کتاب کنار یک‌دیگر چیدمان شده است. به‌عنوان نمونه، در بخشی از مقدمه به‌نقل از زرگری‌نژاد آمده که از قرن چهارم تا سیزدهم هجری نظام «خانی» در ایران مسلط بوده است. صرف‌نظر از آن‌که ارجاعی برای این نقل ذکر نشده، رویکرد انتقادی در این گزاره مشاهده نمی‌شود. این نقل از آن مواردی است که به تحدید حدود، تعبیر، و تفسیر بسیار نیاز دارد، چراکه نمی‌توان نه آن را رد مسلم کرد و نه آن را درست پذیرفت. به‌واقع، باید از «دیالکتیک» «سلطنت» و «خانی» در این زمانه صحبت کرد و نه از نظام «مسلط» خانی، وگرنه بخش مهمی از فرهنگ و رخداد‌های مهم سیاسی تاریخ ایران مغفول مانده و تلاش‌هایی که در این اعصار برای برقراری، تثبیت، و تحکیم سلطنت و نظام یک‌جانشین صورت پذیرفته است نادیده انگاشته خواهد شد. فرهنگ سیاسی جامعه ایران در سده چهارم تا سیزدهم هجری حاصل «دیالکتیک» دو نظام یک‌جانشین و کوچ‌روست و «سلطنت» و «خانی» نمایندگان هرکدام از آن‌ها در سطح عالی سیاسی هستند. در تمام این هزار سال چالش میان این دو پیش‌برنده تحولات مهم سیاسی ایران بوده است. از این رو، نمی‌توان یکی از آن‌ها را نوع «مسلط» و خالی از آن «دیگری» تصور کرد.

در ادامه همین مبحث، به گفته‌ای از رستم‌وندی استناد شده که نقد بسیار می‌طلبید. دیدگاه رستم‌وندی که بدان اشاره رفته یک دیدگاه یک‌سونگر و تک‌ساحتی است. او تنها مصادیقی را در گزاره‌های خود آورده که ناظر بر اهدافش بوده است و نه آن‌که قصد ارزیابی تاریخ ایران براساس ساحت‌ها و جنبه‌های گوناگون سیاست‌نامه‌نویسی را داشته باشد. او یک‌سره این دوره را دوره بدویان دانسته است که شهرها را نابود و ویران و محل تجمع بادیه‌نشینان کرده‌اند (منوچهری ۱۳۹۷: ۱۴، به‌نقل از رستم‌وندی ۱۳۹۲: ۲۶۵). این احکام صادره رستم‌وندی با کلیت واقعیت تاریخی بدین شکل هم‌خوانی ندارد. رستم‌وندی برای ارزیابی اش تنها به برخی از مقاطع تاریخی توجه کرده، باقی را مغفول گذاشته، در بررسی نیز به برخی جنبه‌ها توجه کرده، و از تعمق و توجه به سایر جنبه‌ها خودداری



کرده است. از این رو، ارزیابی او تمامیت و کلیت تاریخ ایران در این زمانه را نشان نمی‌دهد. مؤلف کتاب *پارادایم نصیحت* به سادگی از تناقض‌ها و تضادهای مهم این تعبیر و تفاسیر عبور کرده و آن‌ها را به‌عنوان شواهد مدعایی خود در عرصه اندیشه سیاسی تاریخ ایران در مقدمه اثر خود ذکر کرده است، در حالی که اوضاع ایران در سده‌های میانه حاصل همان دیالکتیکی است که از چالش میان «بدویان» و «حضریان» یا نظام «خانی» و «سلطنت» تولید شده است و آنچه برجای می‌ماند نه یک‌سره تمدن حضری و نه یک‌سره تمدن بدوی است، بلکه ملغمه‌ای از هر دو است که در برخی مواقع و در برخی ساحت‌ها و جنبه‌ها وزنه بدوی و در برخی ساحت‌ها و جنبه‌ها وزنه حضری آن سنگینی می‌کند. البته، در برخی امور نیز به‌سختی قابل تفکیک است.

در ادامه همین مباحث، نقلی از رستم‌وندی را آورده است: «ابن مقفع با ترجمه سه کتاب *آیین‌نامه*، *خدای‌نامه*، و *تاج‌نامه* در سده دوم هجری آغازگر روند تبدیل اندرزنامه‌ها به سیاست‌نامه‌ها بود» (منوچهری ۱۳۹۷: ۱۵). این گزاره هرچند نقد نشده، اما از گزاره‌های مهم و تأثیرگذاری است که در سراسر متن کتاب توجهی به عمق این دگردیسی و تبدیل نرفته است. مؤلف در ادامه به تاسی از سخنان دوفوشه کور از تحرک اندرزنامه‌ها در دوره قاجار سخن می‌راند که سخن صحیحی است: «در آستانه دوره قاجار، مضامین اندرزنامه‌ها نیز تحرک یافت» (همان: ۶) و این تحرک را در گفت‌وگوهایی از وظایف سلطان در برابر ملوک و ملت معرفی می‌کند (همان). با اذعان مؤلف به تحرک اندرزنامه‌ها در عصر قاجار، جا داشت از تحول گفتمانی / گفتاری اندرزنامه‌ها سخن گوید، اما در همین حد بسنده می‌کند و حتی در مصداق به نام کشفی اشاره می‌کند (همان)، اما هیچ تحلیلی از اندیشه وی و تحولی که آثار اندرزی او نسبت به عصر پیشینی خود دارد به دست نمی‌دهد. در حالی که این امر خود از الگوی تحول سیاست‌نامه‌ها در تاریخ ایران پیروی می‌کند که چنانچه مؤلف این الگو را در روش معرفت‌شناسانه و هستی‌شناختی خود در باب اندرزنامه‌ها به کار می‌برد، به نتایج متفاوت و بدیعی دست می‌یافت، اما عملاً، به‌جز همین اشارات گذرا و کوتاه، توجه دیگری نرفته است.

در ارزیابی نهایی، باید غالب نظرهای این بخش از مقدمه کتاب را گزارشی‌گزینشی از آرای محققان معاصر برشمرد که با اهداف مؤلفان هم‌سو بوده است. در بخش دیگر مقدمه، با عنوان «نوع اندیشگی نصیحت‌نامه‌ها»، با استناد بر آرای طباطبایی، تلاشی مجدد بر تثبیت اندیشه ایران‌شهری صورت می‌پذیرد. شاخصه بارز پندها را این می‌داند که در آن‌ها

«ضرورتاً استدلال عقلانی یا ترغیب ارزشی در کار نیست» (همان: ۱۷). این گزاره با بسیاری از مواردی که خلاف آن را نشان می‌دهد قابل نقض است. طبیعی است پندوانداز اگر با معیارهای عقلانی بشری هم‌خوان نباشد، قابل پذیرش و اقبال نخواهد بود. از این رو، اندرزنویسان تلاش داشتند معیارهای عقلایی و استنباطات مبتنی بر تأملات فلسفی بر آرای خود بپوشانند، مانند بحث «دایره قدرت» یا «چرخه عدالت» که درون‌مایه آن یکی از عقلایی‌ترین و خردمندانه‌ترین مباحث قدرت و ثروت را در خود می‌پروراند (دلیر ۱۳۸۹: ۶۷). چنانچه فرمان‌روایان به همین پند معروف، که در آثار متعدد اعم از اندرزنویسی، تاریخ‌نویسی، و غیره بارها استناد شده است، عمل می‌کردند، قدرت خود و ثروت و رفاه جامعه را تضمین کرده بودند (کللیه و دمنه ۱۳۶۲: ۶؛ قطب‌الدین شیرازی بی‌تا: ۱۶۳). در بخش سوم مقدمه، مؤلف چهارچوب نظری خود را در تبیین نظام اندیشه‌ای آورده است. ره‌یافت مؤلف در این حوزه دوبنی‌ها و دلالت‌های یادشده است.

## ۵. تحلیل و ارزیابی مسئله کتاب

مسئله کتاب چیست و قصد طرح چه ابهامی دارد؟ این پرسش که نوآوری کتاب از چه مسئله یا مسائلی برمی‌خیزد نیاز است که روشن شود. این‌که مؤلف بر چه نظام اندیشه‌ای پیش می‌رود از رئوس هر کار تحقیقی است. در این اثر و از همان آغاز، سخن از پارادایم است. مؤلف پارادایم نصیحت اشاره می‌کند:

«با ساختن یک «نوع صوری» به نام «نصیحت‌نامه» می‌توان پارادایمی را در تاریخ اندیشه سیاسی ایران مشخص ساخت که مشخصه عمده معرفتی آن دوبنی‌های چهارگانه است...» (منوچهری ۱۳۹۷: ۲۵-۲۶).

مؤلف به صوری بودن اشاره می‌کند. این امر «صوری» چیست و ساخت پارادایم از روی این وجوه صوری چگونه صورت می‌پذیرد؟ خصیصه‌های لازمه ساخت یک پارادایم بر چه مبانی استوار است و این صورت‌های ظاهری تا چه میزان از این خصایص بهره‌مندند؟ برای پاسخ به این پرسش‌های بنیانی به کتاب مشهور *ساختار انقلاب‌های علمی* از توماس کوهن، مبدع و مروج اصطلاح علمی پارادایم، رجوع خواهد شد.

کوهن پیش‌گام دیدگاهی است که با تحلیل دقیق، تغییرات در اندیشه علمی و نیز شیوه‌های علمی را نشان داده و بینش او بر متأخران پس از خود اثرگذار بوده است. مطابق

دیدگاه او، نظریه‌ها به‌منزله جهان‌بینی عمل می‌کنند، همان‌که کوهن پارادایم می‌خواند؛ یعنی آن‌ها چندان با واقعیت مواجه نمی‌شوند، بلکه به ما می‌گویند واقعیات را چه چیز بینیم (کوهن ۱۳۹۷: ۶). کوهن دستاوردهایی را که واجد این دو ویژگی هستند پارادایم می‌خواند. نخست، آثاری که دستاورد آن‌ها چنان بی‌نظیر و نو بود که می‌توانست توجه گروه پایداری از حامیان را از شیوه‌های رقیب علمی منصرف و به‌سوی خود جلب کند. دوم آن‌که این دستاوردها چنان گسترده و بی‌کران بودند که همواره انواعی از مسائل را پیش‌روی پژوهش‌گران نوپا قرار می‌دادند تا به حل آن‌ها بپردازد (همان: ۳۹) با این تعریف، چنان‌چه به تلقی کوهن وفادار باشیم، یا باید از گذاردن پارادایم برسر عنوان «نصیحت» خودداری کرد یا اگر اصرار بر کاربرد پارادایم است، از تعبیر دیگر برای معادل‌سازی تعبیر «نصیحت» بهره برد. در صورت انتخاب راه دوم، از آوردن نصیحت، معادل آن‌چه مقصود نظر این نوع از آثار است، باید انصراف داد و معادل مناسب‌تر «نصیحت» را می‌توان پارادایم «سیاست»، یا آن‌چه بهتر مقصود را کفایت نماید، «پارادایم سیاست‌نامه» نویسی دانست که می‌تواند واجد هر دو خصیصه یادشده از سوی کوهن برای کاربرد پارادایم باشد.

آن‌چه از اهمیت برخوردار است احکام «تغییر»، «تحول»، و «تطور» است که در پرتو آن می‌توان از رویکردهای نوین در گفتمان متن‌های اندرزی، با توجه به تحولات تاریخی، سخن گفت، درحالی‌که آن‌چه مؤلفان کتاب *پارادایم نصیحت* تلاش داشته‌اند و براساس آن پایه تحقیق را بنیان داده‌اند، کاریست دوبنی‌ها براساس احکام پیش‌فرض‌شده و از طریق تشابه‌سازی صوری در متن آثار اندرزی است، درحالی‌که نصیحت‌ها در لایه‌های زمانی، بنابه اقتضات تاریخی، حتی در بنیان‌های دوبنی خود نیز دچار تغییر و تحول شده‌اند. در تفسیر منطق درونی این آثار، دیالکتیک آن‌چه «میزان» رفتار سلطان است، یعنی «عدالت» و مسئولیت‌خواهی از او درقبال مردم، و آن‌چه با «توجه» یعنی قدسیت‌سازی سلطان ظالم با توجه به امر الهی در دو پارادایم اصلی و متعارض یک‌دیگر است که صورت‌بندی هر اندرنامه‌نویس از آن را باید در نظر گرفت؛ امری که تاکنون نه در این کتاب و نه سایر تحقیقاتی که در این حوزه نگاشته شده بدان توجه نرفته است. دیالکتیک دو پارادایم اصلی «مسئولیت» و «قدسیت» و فهم آن در این آثار رویکرد نوینی است که می‌توان در پرتو تاریخ‌مندی و زمان‌مندی از این آثار قرائت جدیدی را ارائه کرد. درحالی‌که با رویکرد اتخاذشده در کتاب *پارادایم نصیحت*، یعنی شباهت‌های صوری ذیل دوبنی‌ها و دلالت‌ها، نمی‌توان آن‌چه در منطق درونی این آثار در شرایط گوناگون تاریخی تجلی یافته است

به‌طور کامل تبیین و تحلیل کرد، بلکه به رهیافت دیگری نیاز است تا، افزون‌بر آشکارکردن شباهت‌ها، گزاره‌های متفاوت، متعارض، متناقض، و متمایز در بررسی تطبیقی آثار اندرزنانه‌ای تبیین شود. بن‌مایه اصلی پارادایم فکری بر مبنای نگرش، رویکرد، و بینش مؤلفان اندرزنانه‌ها و براساس رهیافت آن‌ها از رفتار سلطان/ پادشاه با مردم/ رعیت استوار است. این رهیافت با در نظر گرفتن دو پارادایم فکری متفاوت نزد مؤلفان این دسته از آثار تحت‌عنوان «مسئولیت‌خواهی از سلطان» و دیگری «قدسی‌سازی از سلطان» صورت‌بندی شده است. این رویکرد جدید تکمیل‌کننده تلاش‌هایی است که در عرصه اندرزنانه‌پژوهی صورت گرفته و در پژوهش‌های محققان این حوزه مغفول مانده است، درحالی‌که پارادایم فکری حاکم بر ذهنیت مؤلفان در حوزه نظام اندیشه‌ای تاریخ ایران مبتنی بر نظریه ایران‌شهری بوده و بن‌مایه اصلی محتوای اندرزنانه‌های بررسی شده از عهد باستان تا معاصر مبتنی بر این نظام اندیشه‌ای سنجش و ارزیابی شده است.

آنچه از دید مؤلفان مغفول مانده است گفتمان‌های تغییر و تحول و گسست‌های تاریخی است که مدلی متناسب با آن طراحی نشده است. این امر که گفتمان‌های معارض فرض اصلی کدام‌ها هستند و این گفتمان‌های تازه چگونه گفتمان‌های قبلی را به چالش می‌کشند، به حاشیه می‌رانند، طرد می‌کنند، و چگونه خود مسلط می‌شوند از مواردی است که در بررسی آثار اندرزنانه‌ای توجه نشده و عموماً محققان این حوزه با قالب‌های فکری از پیش تعیین‌شده به سراغ این آثار رفته و آن‌ها را در یک ساحت کلی بررسی کرده‌اند. افزون‌بر این، از تعارض گفتمان‌های فکری هم‌زمان سخنی به میان نیامده است. برای یک تحقیق علمی و نوآورانه آشکارسازی تفاوت‌ها و تمایزهاست که از اهمیت برخوردار است، چراکه حتی در شباهت‌های صوری پدیدارها نیز تفاوت‌های مهمی وجود دارد که روشن‌سازی و فهم آن‌ها از تحولات مهم تاریخی و معناسازی‌های نوین تحت‌تأثیر تاریخ‌مندی و زمان‌مندی پدیده‌ها حکایت دارد، درحالی‌که صورت‌های ظاهری نظام اندیشه‌ای و گفتاری این آثار با مفروضات مسلم انگاشته شده و در قالب نظریه ایران‌شهری متشابه‌سازی شده است. با ارزیابی دوباره این شبیه‌سازی‌ها، ساخت هم‌سان‌ساز صوری این متون فرو می‌پاشد و از طریق واساخت آن‌ها و با رویکرد تمایزگرایانه قرائتی نوین از سیاست‌نامه‌ها، در پرتو «تحول گفتمانی» حاکم بر هر دوره، درون محتوای این آثار پدیدار خواهد شد؛ امری که در تغییرات پارادایمی از خصایص تفکیک‌ناپذیر آن محسوب می‌شود.

نظم منطقی و انسجام درونی بخش‌های مختلف کتاب *پارادایم نصیحت* پیرو همان پیش‌فرض مطرح‌شده و قالبی چیدمان شده است. از آن‌جا که مفروضات اصلی کتاب موردنقد و ارزیابی قرار نگرفته، مقدمه کتاب از استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌های ارائه‌شده بهره کافی و وافی ندارد. مفروضات اثر حول مبانی اندیشه‌ای نظریه ایران‌شهری سامان یافته است. مبدع این اندیشه محققان دوره معاصر بوده‌اند که استلزامات دوره باستان را بر کل تاریخ ایران تسری داده و آن را نظریه‌ای مستولی بر کل تاریخ ایران تصویر کرده‌اند، بدون آن‌که تفاوت‌ها، تمایزها، تعارض‌ها، و تضادها در دو کلان‌عصر باستان و اسلامی و اعصار و ادوار خردتر درون هر کدام از کلان‌عصرهای مذکور آشکارسازی و تبیین شود.

مؤلف مقدمه *پارادایم نصیحت* اشاره می‌کند که «گفتار سیاسی» عصر ایران باستان صورت «اندرزنامه» نویسی داشت (منوچهری ۱۳۹۷: ۱۱)، درحالی‌که اندرزنامه‌ها تنها صورت گفتار سیاسی عصر باستان نبوده‌اند. کتاب‌های نیایشی مانند *یشت‌ها*، آثار فقهی-اخلاقی مانند *دینکرد*، آثار حقوقی مانند *ماتیگان هزاردادستان*، و سایر موارد نیز دارای جنبه‌ها و صورت‌های سیاسی بودند. هرچند می‌توان اذعان کرد اندرزنامه‌ها به نیت و قصد اصلاح امور حکومت و مردم نگاشته می‌شدند، اما نمی‌توان از سایر آثاری غفلت کرد که هرچند به هدف سیاست نوشته نشده‌اند، اما در این زمینه مطلب دارند. مؤلف مقدمه، پس از نگاه تک‌ساحتی به اندیشه سیاسی عصر باستان برای دوره اسلامی، به تبع تقسیم‌بندی سه‌گانه روزنتال آن را به سه بخش تقسیم می‌کند. درحالی‌که پس از اسلام گفتار سیاسی، افزون‌بر «فلسفه سیاسی» که نخستین آن محسوب می‌شود، شامل «شریعت‌نامه» نویسی، سیاست‌نامه» نویسی، و «نصیحت‌الملوک» نویسی نیز می‌شد. در این‌جا مؤلف به‌استناد از روزنتال این تقسیم‌بندی سه‌گانه را ارائه می‌کند (منوچهری ۱۳۹۷: ۱۲؛ برای مطالعه بیشتر درباره تقسیم‌بندی مذکور، بنگرید به روزنتال ۱۳۸۷). فلسفه سیاسی نوع نخست از تقسیم‌بندی سه‌گانه روزنتال است که در پی به‌دست‌آوردن نظم مطلوب و دستیابی سعادت و فضیلت به‌رشته تحریر درآمده‌اند. نوع دوم این تقسیم‌بندی شریعت‌نامه‌نویسی بوده که، برخلاف فلسفه سیاسی، بر مبنای «حفظ نظم موجود» و «تسکین فتنه» نگاشته شده‌اند و دسته آخر را نیز سیاست‌نامه‌نویسی مطرح می‌کند (منوچهری ۱۳۹۷: ۱۲).

## ۶. نقد محتوایی فصول کتاب

شایان ذکر است فصول، با توجه به تعدد نویسندگان، یک‌دست نگاشته نشده است. از این‌رو، برخی از آن‌ها بر بنیادهای اندیشه‌ای نیرومندتری استوار شده‌اند، از جمله فصل

پنجم که مربوط به قابوس‌نامه است و از بهترین فصول این کتاب به‌شمار می‌رود. از این‌رو، لازم بود که در گردآوری نهایی این فصول تاحدودی یک‌دست شود. در ادامه، برخی از فصول مورد ارزیابی نمونه‌ای قرار خواهند گرفت. در نخستین فصل کتاب به‌نامه تنسر توجه شده است. این نامه، هم‌چنان‌که خود مؤلف فصل نیز اشاره می‌کند، نخستین بار توسط ابن‌مقفع در قرن دوم هجری از پهلوی به عربی و در قرن هفتم هجری توسط ابن‌اسفندیار به فارسی ترجمه شد. از این‌رو، ملحقات بسیاری بدان افزوده و نثر آن دگرگون شده است. در واقع، این اثر بازتولید قرن دوم هجری و سپس قرن هفتم است و به‌تبع اقتضائات و مسائل این دو زمانه را نیز، افزون‌بر زمان اصلی نگارش خود، در بر دارد. این نکته قابل‌تأمل است که در مورد زمان دقیق نگارش آن در عصر ساسانی نیز ابهامات بسیاری وجود دارد. این موارد که مورد اذعان نویسنده است (منوچهری ۱۳۹۷: ۳۶-۳۷) رادعی است که نمی‌توان آن را یک اثر اصیل عصر باستان بدانیم و آن را کاملاً در حوزه ایران‌شهری قلمداد کنیم، چراکه به‌ناگه‌یز با سرشت زمانه خود چنان آمیخته شده است که به‌سهولت می‌توان ملحقات و اضافات آن اعم از آیات، روایات، مثال‌ها، واژگان، و تعابیر عصر اسلامی را به‌هم‌راه نثر فاخر فارسی قرن هفتم هجری مشاهده کرد. از همین‌روست که نمی‌توان چنین نگاشته‌ایی را با اثر اصیل و کهن‌الگویی چون یشت‌ها از نظر ارزش تحقیقی در مورد باور فره ایزدی، که محور کانونی اندیشه ایران‌شهری است، هم‌سان دانست. بنابراین، با وجود بن‌مایه عصر ساسانی نامه تنسر، از آن‌جاکه این نامه مطول افزون‌بر مسائل و راه‌کارهای عصر ساسانی بازتاب‌دهنده دغدغه‌ها، بحران‌ها، راه‌کارها، و مسائل سده‌های نخست اسلامی با رویکرد «ابن‌مقفعی» و سده‌های پس‌از آن به‌خصوص سده هفتم با رویکرد «ابن‌اسفندیاری» نیز هست، بایستی در تحلیل چنین اثری احتیاط لازم صورت پذیرد. بنابراین، تحلیل‌ها و تبیین‌ها در مورد آن به کاربست روش‌های بینارشته‌ای، به‌خصوص در حوزه زبان‌شناسی، نیاز دارد تا از خلط مباحث دو یا چند عصر و خطای زمان‌پریشی جلوگیری کند.

در فصل چهارم و ذیل دوینی حکمران و وزیر نیز خطایی در برداشت از الگوی سیاسی مورد نظر شاهنامه در دوینی حکمران و وزیر مشاهده می‌شود. مؤلف این فصل دو الگوی سیاسی متفاوت برای شاهنامه طرح کرده است. نخست، الگوی معروف سیاسی است که بر پایه آن پادشاه دارای فره ایزدی و بدین معنا صاحب اقتدار سیاسی و مذهبی است. این همان الگویی است که پادشاهان ساسانی آن را مبنای مشروعیت خود قرار می‌دادند و طرف‌دار آن بودند. اما الگوی سیاسی دیگری نیز در شاهنامه معرفی می‌کند که مطابق الگوی

## رویکردی انتقادی بر مطالعات اندیشه سیاسی تاریخ ایران؛ (نیره دلیر) ۱۰۷

دوم فرّ را ذاتی پادشاه نمی‌داند و حتی شاید موروثی نیز نمی‌شناسد. این‌جا قهرمان ملی رستم است که تاج‌بخش است. در ادامه، مؤلف برای مصداق ادعای خود از دیک دیویس استناد می‌آورد که اعتقاد دارد رستم شخصیت آپام‌نبات‌گونه دارد که در واقع پاس‌دار و حافظ پادشاهی است و گاهی نیز از فرمان پادشاه سر می‌پیچد (همان: ۱۳۶).

در حالی که الگوی شاهنامه، هم‌چنان‌که از عنوان آن پیداست، یک الگوی مسلط مبتنی بر فره ایزدی است که خصایص ذاتی و اکتسابی دارد. خاندان شاهی از مؤلف‌های ذاتی به دست آوردن مسند پادشاهی هستند و آنچه مؤلف فصل مذکور به عنوان الگوی دوم حکم‌رانی، هم‌عرض شاهی می‌خواند، آن چیزی نیست که در شاهنامه مقصود است. در واقع، این پدیده را در شاهنامه این‌گونه باید تفسیر کرد که شورش علیه پادشاه ستم‌گر، که خارج از قواعد فره ایزدی عمل کند، از بنیادهای نظری باور فره ایزدی و از بن‌مایه‌های مهم و متمایزکننده این نظام اندیشه‌ای عصر باستان بوده است. گسست فره ایزدی به دلیل خطاهای شاه ناراست موجب حق شورش علیه او خواهد شد، اما وظیفه رستم و هر شخصیت معارض دیگری، مانند کاوه، رساندن این امانت شاهی به اهل خود است (دلیر ۱۳۹۳ ب: ۱۰۰-۱۰۲). اهلیت پادشاهی از دو طریق مهم به دست می‌آید: نخست، داشتن فره ایزدی و نه فره پهلوانی که این دو از یک‌دیگر متمایزند، چراکه طبق نظام اندیشگی ایران باستان تمام موجودات فره دارند، اما کارکرد آن متفاوت با یک‌دیگر است؛ دوم، از خاندان شاهی بودن، که «خون» را ملاک قرار می‌دهد و ایبات بسیاری در شاهنامه مؤید این شاخصه‌هاست. داستان کاوه که نه تنها در شاهنامه بلکه در آثار تاریخ‌نگاری اوایل عصر اسلامی ذکر شده است، نمایان‌گر همین وجه مهم از فره پهلوانی در کنار فره ایزدی است. رستم نیز، به همین سبک و سیاق، خود نمی‌تواند به پادشاهی برسد، اما نگهبان پادشاهی راستین است و این رسالت اوست. رستم می‌تواند علیه شاه ناراست که به دلیل خطا فره ایزدی از او دور شده و یا جدا شده است شورش کند. این از وظایف فره پهلوانی است. از این‌رو، آنچه در ابتدای متن مؤلف به عنوان الگوی سیاسی متفاوت اشاره کرده و روشن نشده است بر چه تفاوتی تکیه دارد، عملاً در زیرمجموعه باور فره ایزدی قرار دارد و نه خارج از آن. الگوی رستم و فره پهلوانی در واقع مکمل الگوی فره ایزدی شاهی آرمانی است و نه معارض یا متفاوت با آن. شورش علیه شاه در حکم تفاوت در اصل نظریه فرهی نیست، چراکه مطابق این نظریه به محض جداشدن فره از پادشاه ناراست امکان شورش فراهم می‌شود (بنگرید به پوردوود ۱۳۴۷: ج ۲؛ فردوسی ۱۹۶۶-۱۹۷۱؛ دلیر ۱۳۹۳ الف: ۳۹-۵۹).

این امر مطابق با همین الگوی فره ایزدی صورت می‌گیرد و شاهنامه نیز، به‌عنوان مهم‌ترین شارح این الگو در دوره اسلامی، آنچه از میراث باستان به‌دستش رسیده، به‌نظم درکشیده است.

در فصل ششم، اثر معروف خواجه نظام‌الملک، مشهور به سیاست‌نامه، بررسی شده است. این کتاب، که در اصل سیرالملوک است، بهتر بود افزون‌بر عنوان اشهر، عنوان اصلی‌اش نیز به‌کار می‌رفت، چراکه در عنوان این کتاب منطقی فراتر از پند و نصیحت صرف نهفته است. «سیر» به‌معنای «روش‌ها» و «حرکت‌ها» است. بدین ترتیب، مؤلف تلاش دارد تا محتوای کتاب را بر قواعدی تنظیم کند که مبین انجام و اجرای آن توسط سلطان باشد.

مؤلف این فصل نظام اندیشه‌ای ایران‌شهری را برای کتاب سیرالملوک مفروض گرفته است و آن را بازپرداختی از اندیشه سیاسی ایران‌شهری عنوان می‌کند (منوچهری ۱۳۹۷: ۱۷۸). او با استناد به آرای طباطبایی در کتاب خواجه نظام‌الملک (طباطبایی ۱۳۷۵) می‌نویسد:

در مورد سیاست‌نامه‌های دوره اسلامی عمده‌ترین نظریه‌ای که وجود دارد این است که سیاست‌نامه‌ها بازپرداختی از اندیشه سیاسی ایران‌شهری هستند. برپایه این نظریه، سیاست‌نامه‌ها به‌دنبال اندرزنانه‌های دوره باستان و در تداوم اندیشه سیاسی ایران‌شهری هم‌چون جریانی مهم و تأثیرگذار در تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام ظاهر شدند و در نخستین سده‌های دوره اسلامی با انتقال منابع دوره ساسانی تناورده شده و به‌تدریج دو جریان دیگر، یعنی فلسفه سیاسی و شریعت‌نامه‌نویسی، را در خود جذب کرد (منوچهری ۱۳۹۷: ۱۷۸؛ به‌نقل از طباطبایی ۱۳۸۵: ۷۹).

سپس، در ادامه اشاره می‌کند که سیاست‌نامه‌ها در دوره‌ای تدوین شده‌اند که «سلطنت‌های نیمه‌مستقل» در ایران در کنار خلافت اسلامی در بغداد شکل گرفتند. تعبیر «سلطنت‌های نیمه‌مستقل» از تعبیر بسیار پرابهامی است که هیچ‌گونه تعریفی نیز از آن به‌دست نمی‌آید و مشخص نمی‌شود منظور از نیمه‌مستقل چیست و اساساً سلطنت نیمه‌مستقل در تاریخ ایران میانه به کدام سلطنت‌ها اطلاق شده و دلایل اطلاق چه بوده است. آنچه در تحقیقات معاصر در حوزه تاریخ سده‌های نخست و میانه تعبیر «نیمه‌مستقل» به‌کار برده‌اند، برای امارت‌ها و امرای آن مقطع تاریخ ایران بوده است و نه سلطنت. ضمن آن‌که کاربرد «نیمه‌مستقل» حتی برای امارت‌ها و امیرنشین‌ها نیز نیاز به دقت و تفحص و غور بیش‌تر دارد و مورد مناقشه است، اما در این‌که این تعبیر برای «سلطنت» صحیح نیست تردیدی وجود ندارد.



مؤلف این فصل مبحث عمده سیاست‌نامه‌ها را روش‌های کسب قدرت سیاسی و حفظ و استمرار آن دانسته است و این‌که چگونه می‌توان علیه شورش‌گران بر قدرت سیاسی یا به اصطلاح خوارج وارد عمل شد و آنان را به اطاعت از قدرت حاکم واداشت و ثبات و امنیت را در جامعه حفظ کرد (منوچهری ۱۳۹۷: ۱۸۰). در این نکته حداقل در مورد سیرالملوک خواجه نظام‌الملک می‌توان با تأمل نظر کرد، چراکه در اصالت انتساب نیمه دوم سیرالملوک که بیش‌تر مباحث آن حول مسئله خارجی‌ها و خروج‌کنندگان بر حکومت نگاشته شده است تردید اساسی وجود دارد و هنوز پاسخی قطعی برای آن به دست نیامده است. این‌که نیمه دوم کتاب به قلم نگارنده دیگری تحریر شده باشد بسیار محتمل است، هرچند ممکن است از مسائل پایانی عمر خواجه و یا حتی پس از مرگ وی متأثر بوده باشد. در حالی‌که نگارش نیمه اول توسط خواجه یا زیر نظر شخص او به همان میزان باورپذیرتر است و عمده مطالب نیمه نخست حول تنظیم صحیح قواعد و فرمان‌های مناسبات «دولت» و «مردم» بر اساس رعایت اصل «عدالت» و سامان‌یافتن جامعه برای رفاه و سعادت «رعیت» می‌چرخد (دلیر ۱۳۹۷: ۱۳۷-۱۳۸). تفاوت ماهوی اهداف، نحوه نگارش، و بسیاری از شاخصه‌های دیگر را می‌توان در دو نیمه متفاوت سیرالملوک مشاهده کرد. از این‌رو، نمی‌توان سیطره اهداف بخش دوم سیرالملوک را بر کل این اثر و سایر آثار از این سنخ تعمیم داد، بلکه بایسته است ماهیت هر کدام به‌طور مجزا بررسی و نظر داده شود.

مؤلف فصل ششم می‌نویسد: «درواقع، قدسی‌سازی سیاست الزامی بوده است که در روند تحول «سلطان ترک» به «پادشاه ایرانی» باید در نظر گرفته می‌شد» (منوچهری ۱۳۹۷: ۱۸۵). این گزاره، فارغ از استدلالی که برای چرایی این تحول ذکر کرده است، در سیرالملوک بازتاب ندارد، چراکه در سراسر این کتاب اثری از قدسی‌سازی سلطان مشاهده نمی‌شود. با تعمق در این اثر و بررسی تطبیقی آن با سایر سیاست‌نامه‌های متأخر، باید اشاره کرد که میان دو امر «مشروعیت» بخشیدن سلطان از طریق انتساب الهی و «قدسی»‌سازی او تفاوت و تمایز مهمی وجود دارد. این دو «امر» یکی نیستند. وجه «مشروعیت بخشیدن» وجه دیگری است که از همان خط نخستین سیرالملوک نمود بارزی دارد و با اهداف دیگری به‌ویژه هدف قطع انتساب مشروعیت به خلافت و پیوستاری مستقیم مشروعیت بخشی به ساحت الهی صورت می‌گیرد و استفاده از عنوان «ایزد» به جای «الله» مقصود مؤلف را از نمایان‌ساختن وجهی از نظام اندیشه‌ای ایرانی، در قالب تعابیر کیهان‌شناختی عصر ایران باستان و نه تمام آن‌چه در این نظام است، نشان می‌دهد.

اما وجه «قدسیت‌بخشیدن» به سلطان و فارغ‌البال‌ساختن او در برابر مردم امر «دیگری» است که او را در مقابل مردم بی‌مسئولیت ساخته، در حالی که مردم را در هر حال مطیع سلطان گردانیده است و توجیه‌گر «ظلم سلطانی» از طریق «امر قدسی» هستند و تلاش این دسته از آثار اخیر هم‌سان‌ساختن «امر الهی» با «امر سلطانی» است و نمونه بارز آن را در اثر خنجی می‌توان جست‌وجو کرد. «قدسی‌سازی» «رافع مسئولیت» سلطانی بوده و مهم‌ترین دستاورد آن توجیه ظلم، اطاعت بی‌چون‌وچرای مردم، و تولید استبدادهای خودکامانه تاریخ ایران میانه متأخر است. این تفاوت بارز، چنانچه در نظر گرفته نشود، به خطای معرفت‌شناسانه مهمی در قرائت و فهم این آثار منجر خواهد شد؛ از جمله آن که به محض رؤیت خط نخست سیرالملوک «ایزد تعالی در هر عصری یکی را برگزیند...» (نظام‌الملک ۱۳۴۱: ۱۸) خواجه نظام‌الملک را قدسیت‌بخش سلطان معرفی می‌کنند، در حالی که هم‌سان‌انگاشتن «امر الهی» با «امر قدسی» این خبط فاحش را موجب شده است. با مطالعه سایر خطوط و فصول، چنین نگرش و هدفی کاملاً مردود خواهد بود. مؤلف سیرالملوک در سراسر کتابش نه تنها قدسیت به سلطان نمی‌بخشد، بلکه تلاش دارد او را چنان از عقوبت رفتارش به‌راساند که یک نیروی بازدارنده درونی در شخص سلطان در نبود نیروی بازدارنده بیرونی تولید کند، چراکه در زمانه خلأ قوانین و ضمانت‌های اجرایی تحدیدکننده اختیارات سلاطین نیاز به نیروی تحدیدکننده درونی از مسیر فرمان‌ها و قواعد مندرج در سیرالملوک الزامی و ضروری بوده است. این امر با قدسیت‌سازی‌های پسینی عصر ایلخانی، تیموری، صفوی، و افشاری در باب سلاطین در تعارض آشکار است. خواجه به دنبال تولید «خودکامگی» نیست و آن را با «امر مشورت» و الزام بدان نفی می‌کند. به خصوص آن که نویسنده این سطور خود وزیر است، بنابراین طبیعی است که با خودکامگی سلطان میانه‌ای نداشته باشد.

از نقاط قوت فصل مذکور می‌توان به نقطه افتراق سیاست‌نامه‌ها و اندیشه ایران‌شهری اشاره کرد. در پی توصیه خواجه به حرمت‌نهادن علما برای پادشاهان، مؤلف استدلال کرده است:

در ایران باستان از آنجایی که شاهان خود افرادی دین‌آگاه بودند و زهد و دین‌داری از صفات شاه آرمانی بود، از این رو نیازی به حضور علما در کنار پادشاهان نبود. اما در سیاست‌نامه‌ها از آنجایی که پادشاهان افرادی ناآگاه نسبت به مسائل دینی بودند، وجود علما در کنار پادشاه ضرورت یافت (منوچهری ۱۳۹۷: ۱۸۷).

البته نقاط افتراق بسیار دیگری نیز میان نظریه ایران‌شهری و سیرالملوک و سایر سیاست‌نامه‌ها وجود دارد که چنانچه توجه می‌شد، نظام اندیشه‌ای کتاب بر بنیاد دیگری استوار می‌گردید. توجه به بحث وزیر در این بخش از نقاط قوت این فصل محسوب می‌شود، چنان‌که نقش وزیر در این عصر را با نقش شاه آرمانی هم‌سان دانسته است (همان: ۱۹۲).

در فصل هفتم، دو اثر از غزالی، یعنی *کیمیای سعادت* و *نصیحت‌الملوک*، بررسی شده است. تلاش اولیه مؤلف فصل نمایاندن نقاط وام‌گیری این دو اثر از یکدیگر است. سپس، بر همان بنیاد اندیشه‌ای و الگوی ازپیش تعیین‌شده تلاش کرده است تا متن این آثار را بدان سیاق تبیین کند. افزون‌بر اغلاط تایپی که در فصل هفتم بیش از سایر فصول مشهود است - از جمله در ضبط حدیث السلطان ظل الله فی الارض و واژه بدیهیات و سایر موارد (همان: ۱۹۵، ۲۰۶، ۲۱۰) - مفاهیمی چون شهروند برای جامعه زمانه غزالی به کار رفته است که صحیح نیست (همان: ۲۰۴). آثار غزالی را می‌توان نقطه تحول گفتمانی سیاست‌نامه‌ها برشمرد. غزالی با کاربست توأمان ظل الهی و فره ایزدی برای سلاطین مشروعیتی مبتنی بر امر قدسی برای سلاطین ترک‌تبار تدارک دید. روند قدسی‌سازی سلاطین در آثار اندرزی با غزالی تکوین یافته و در نظام گفتاری و اندیشه‌ای عصر ایلخانی و پساایلخانی، به‌ویژه صفویه، گسترش و رشد یافته و مرحله نوینی را در امتزاج ساحت سلطانی با شأنیت روحانی و قدسی آغاز کرده است.

## ۷. نقد منابع معتبر و پیشینه تحقیقات روزآمد

در فهرست منابع از منابع متعدد و جامعی استفاده شده است. این امر نقطه قوت کتاب به‌شمار می‌رود؛ به‌خصوص آن‌که در هر فصل و حین پرداختن به هر اثری نخست به پیشینه تحقیقی آن توجه کرده است. باوجود آن‌که کتاب در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده، به نظر می‌رسد پیشینه تحقیق در برخی فصول پیش از ۱۳۸۸ و در برخی فصول تا سال ۱۳۹۰ متوقف مانده است. هرچند آوردن پیشینه تحقیقی هر فصل و معرفی آن‌ها در ابتدای هر فصل از نقاط قوت مهم این اثر محسوب می‌شود، توجه نکردن به تحقیقاتی که پس از این سال‌ها نگاشته شده است و گزینشی عمل کردن در انتخاب آن‌ها از کاستی‌های اثر محسوب می‌شود. بسیاری از تحقیقات نوین و متفاوت به‌خصوص با رویکرد انتقادی به نظریه ایران‌شهری در نظر گرفته نشده است. این امر، با توجه به چاپ کتاب در سال ۱۳۹۷،

در یک بازنگری مجدد درمورد پیشینه تحقیقاتی و وسیع‌ترشدن دایره آن از کاستی در خوانش قرائت‌های نوین از اندیشه ایران‌شهری و نقدهایی که بر آن وارد شده است حکایت دارد. انتظار می‌رفت مؤلفان، باوجود تأخیر در چاپ، بخش پیشینه تحقیقی هر فصل را در این زمینه ارتقا می‌دادند و بازنگری می‌کردند. این مطلب اگر زود هنگام‌تر صورت می‌گرفت احتمال و امکان نوآوری‌های گفتمانی و گفتاری کتاب را نیز میسر می‌ساخت. برخی از تحقیقات نیز، بنابه دلایل نامعلوم یا احتمالاً مغایر بودن با پیش‌فرض اصلی مؤلفان، اساساً در نظر گرفته نشده‌اند.

## ۸. نقد روش

مؤلف روش خود را «تاریخی» و «تفسیر متون» دانسته که با استدلال گشتالتی (کل‌نگری) و هرمنوتیکی (دور هرمنوتیکی ارتباط جزء و کل) نظریه‌پردازی شده است (منوچهری ۱۳۹۷: ۲۶) و اشاره کرده برای فهم معنای گفتارها تحلیل «کنش گفتاری» به‌کار رفته است. مؤلف این تعریف را برای کنش گفتاری آورده است: «کنش گفتاری آرای هر متفکر را گفتاری می‌داند که متفکر با آن قصد داشته است در بطن مجادلات موجود و فضا گفتاری موجود گفتاری بدیل ارائه دهد که راه‌حلی برای خروج از بحران موجود باشد» (همان: ۲۶).

این تعریف از کنش گفتاری مشخص نیست از چه منبعی به‌دست آمده است؟ از آن‌جاکه ارجاعی برای آن ذکر نشده است، اصالت این تعریف را نمی‌توان ارزیابی کرد. ضمن این‌که تعریف مذکور از اساس مفهوم نیست. به‌خصوص تعبیر «فضا گفتاری» مشخص نمی‌کند چه شاخص‌هایی مدنظر است. و ریشه آن بر چه نظریه‌ای استوار است؟ و از این اصطلاح به‌کاررفته چه تعبیری مدنظر است.

درحالی‌که مؤلف تعریفی مستند و مشخص از کنش گفتار به‌دست نمی‌دهد، باید اشاره کرد روش کنش گفتاری روشی شناخته‌شده در زبان‌شناسی است که پایه‌گذار آن آستین بوده و جان سرل نیز براساس طبقه‌بندی پنج‌گانه مباحثی بدان افزوده است (سرل ۱۳۸۵؛ Austin 1970). پایه نظریه کنش گفتاری آستین و سرل بر نقش‌های فعل در جمله یا پاره‌های گفتار است که می‌توان طبق نظرهای اصلاحی سرل آن را به پنج دسته کنش‌های اظهاری، عاطفی، ترغیبی، تعهدی، و اعلامی تقسیم‌بندی کرد. در این روش از

جداول و نمودار براساس آمار شمارش میزان کنش‌ها، که براساس افعال خاصی مدنظر است، استفاده می‌شود. این روش شناخته‌شده و مبتنی بر تفسیر متن و نیت گوینده براساس افعال و پاره‌های گفتار و نقش‌های آن‌هاست و روش خاصی است که در این کتاب اثری از آن وجود ندارد و نیازی نیز بدان وجود ندارد. درواقع، مؤلف از روشی سخن می‌گوید که در کتاب به‌کار نگرفته و اگر کنش‌گفتاری دیگری غیر از آن‌چه معروف است مدنظر بوده مشخص نیست به چه منبع و مستندی ارجاع شده و چگونه فهم شده و به‌کار گرفته شده است. مهم‌تر آن‌که طبق تعریف خود مؤلف چگونه به مجادلات درون متن توجه شده و از آن گفتمان بدیل استخراج شده و راه‌حل‌های برون‌رفت از بحران چه بوده است. اساساً بحران در هر دوره‌ای چه بوده و چه مسئله‌ای را بازتاب می‌داده و متأثر از چه مسائلی بوده و برای پاسخ به مسائل مطرح چه راه‌کارهایی پیش‌روی بوده است. چنان‌چه این موارد مدنظر مؤلفان کتاب *پارادایم نصیحت* بوده، باید بر همین اساس کتاب فهرست‌بندی می‌شد و محتوا نیز بازتاب همین مسائل می‌بود. ازاین‌رو، تکرار صرف دوبنی‌های پیش‌فرض گرفته‌شده جز نمایشی از تکرار یک ایده در محتوای کل این آثار در تمام ادوار تاریخ ایران چیز دیگری را نشان نخواهد داد.

## ۹. نتیجه‌گیری

از نقاط قوت کتاب *پارادایم نصیحت* توجه به سیاست‌نامه‌ها و طرح‌اندازی تفکری مبتنی بر این آثار است که با توجه به اهمیت این آثار در فهم منطق درونی تحولات نظام اندیشه‌ای در تاریخ ایران بسیار بااهمیت است. البته، مؤلف/ مؤلفان هرگاه خود را از نگاه تک‌ساحتی ایران‌شهری رها ساخته‌اند، توانسته‌اند نظرهایی بدیع ارائه دهند، اما در جمع‌بندی نهایی کتاب با تفکر ایران‌شهری به‌نگارش درآمده است یا این‌که اندیشه بدیل و جای‌گزینی که این شبهه را رفع کند در کتاب به‌صراحت پدیدار نشده است. مؤلفان تلاش داشته‌اند با کاربرد «دلالت‌ها» و «دوبنی‌های چهارگانه سازواره نوینی را صورت‌بندی کنند، درحالی‌که در بیش‌تر فصول و نه همه آن درون‌مایه فکری این اثر در چهارچوب فکری نظریه ایران‌شهری مبتنا یافته است. در اهداف مؤلفان، تغییر گفتمانی و شیفت پارادایم‌ها مورد توجه قرار نگرفته و دوبنی‌ها و دلالت‌ها با تأمل بر زمینه‌های «تفاوت» ساز سامان نیافته است، چراکه کتاب «تشابهات» را ملاک عمل قرار داده و مؤلفان تلاش داشته‌اند پارادایم فکری خود را براساس الگوی «ایران‌شهری» صورت‌بندی و شبیه‌سازی کنند. ازاین‌رو، محتوای

درونی همه آن‌ها متأثر از این الگوی پژوهشی برون‌داد یک‌سانی تولید کرده است. در حالی که اگر با رویکرد انتقادی به طرح‌واره فکری کتاب به پارادایم «سیاست‌نامه‌نویسی»، به جای پارادایم «نصیحت»، بیندیشیم، طرح‌واره نوینی از دسته‌بندی این آثار مبتنی بر «تفاوت»ها، «تمایز»ها، و «تغییرات گفتمانی» براساس «دگرگونی‌های تاریخی» شکل خواهد گرفت. طبق الگوی پیش‌نهادی این قلم، محتوای گفتاری آثار اندرزنامه‌ای در پنج گفتمان بنیادین قابل‌صورت‌بندی است. گفتمان نخست از آرمانی شدن پادشاهان باستان آغاز شده و با ورود به عصر اسلامی در وهله نخست گفتمان «اخلاق»نویسی برای خلفا، سپس «آداب»نویسی برای امرا و سلاطین، و در مرحله بعد به گفتمان «مسئولیت»مندی سلطان در اوایل سده میانه تغییر یافته است. سپس در سده‌های متأخرتر نخست رویکرد انتقادی به سلطان به میان آمده است که می‌توان از آن با عنوان «نقدالملوک»نویسی نام برد که نمونه‌های بسیار معدودی با این رویکرد تولید شده است. مانند *بوستان* و *گلستان* سعدی که حتی در گامی پیش‌روانه و شاذ «مردم» را مبنای مشروعیت سلاطین قرار داده است. مسیر دوم که اکثریت غالب را دارد «توجیه‌الملوک»نویسی و «قدسی»سازی سلطان از مسیر ظل‌الله نامیدن اوست. از مهم‌ترین آثار در این حوزه *سلوک‌الملوک* و *مهمان‌نامه بخارا* را می‌توان نام برد که دغدغه آن‌ها حفظ سلطنت، شوکت، و هیبت آن به هر نحو ممکن و اطاعت صرف رعیت از سلاطین وقت است. با روی کار آمدن قاجاری‌ها، شاهد آثاری هستیم که در واقع بازگشتی است از سنت توجیه‌نویسی و قدسی‌سازی به میزان‌کردن مناسبات حاکم و مردم بر مبنای عدالت‌پروری و دگرگون‌سازی وجه سلطانی از «قدسیت» به «مسئولیت» و در واقع «عادی»سازی او. البته، وجه مطلوبی که هرگز نگاشته نشده است و رکن غایب این تحول گفتمانی در تاریخ ایران تا عصر مشروطه محسوب می‌شود وجه «قانون»نویسی است که چنانچه این آثار در تداوم روند تکاملی خود در صورت بروز تحولات تاریخی از جنس «دیگر» قرار می‌گرفت، امکان دست‌یابی بدان وجود داشت. وجه غایب که در صورت نگارش در گفتمان «قانون»نویسی بایستی پدیدار می‌شد، خواست «آرمانی» و حد «تکاملی» این دسته از آثار در دنیای «سنت» می‌توانست محسوب شود که هیچ‌گاه «امکان» نگارش نیافت. این گفتمان غایب دنیای سنت با ظهور «مشروطه» و تحت‌تأثیر تحولات دنیای «مدرن» و غرب به‌شکل قانون‌خواهی، عدالت‌خواهی، تشکیل مجلس شورای ملی، و محدود شدن قانونی اختیارات سلطان «امکان» بروز و ظهور یافت و چنان سریع مورد استقبال ایرانیان واقع شد که گویی آن‌ها خواست مطلوب خود را پس از هزاره‌ها و سده‌ها یافته بودند.

## کتابنامه

- پورداوود، ابراهیم (۱۳۴۷)، *یشت‌ها*، تهران: طهوری.
- خلعتبری، الهیار و نیره دلیر (۱۳۸۸)، «اندیشه ایران شهری و خواجه نظام‌الملک»، *پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ*، س ۱، ش ۲.
- خنجی، فضل‌الله‌بن روزبهان (۱۳۵۵)، *مهمان‌نامه بخارا*، به‌کوشش منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خنجی، فضل‌الله‌بن روزبهان (۱۹۶۶)، *سلوک‌الملوک*، تصحیح محمد نظام‌الدین و محمد غوث، حیدرآباد دکن: جی. ام. پرنٹنگ.
- دلیر، نیره (۱۳۸۹)، «طرح عدالت در سیرالملوک و بررسی آن با آرای اشعری»، *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۷.
- دلیر، نیره (۱۳۹۳ الف)، «فرهنگ سیاسی پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فره ایزدی و ظل الهی»، *مجله مطالعات تاریخ فرهنگی*، ش ۲۰.
- دلیر، نیره (۱۳۹۳ ب)، «تبیین و تحلیل فره ایزدی در آثار مشور دوره اسلامی؛ تاریخی، حکمت اشراقی، و اندرنامه‌ای»، *مجله علمی - پژوهشی پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ش ۱۴.
- دلیر، نیره (۱۳۹۴)، «سیر تطور مفهوم ظل الهی در آثار تاریخ‌نویسی و اندرنامه‌ای»، *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۲۶.
- دلیر، نیره (۱۳۹۵)، «رابطه دولت با مردم، وظایف، کارکردها، و قواعد براساس اندرنامه‌های دوره میانه با تأکید بر سیرالملوک»، *مجله علمی - پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر*، س ۷، ش ۱.
- دلیر، نیره (۱۳۹۷ الف)، *تأملاتی بر مفاهیم سیاسی تاریخ ایران*، تهران: انجمن ایرانی تاریخ و مورخان.
- دلیر، نیره (۱۳۹۷ ب)، *مفهوم مشروعیت در تاریخ ایران میانه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رستم‌وندی، تقی (۱۳۹۲)، *اندیشه ایران شهری در عصر اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- روزنتال، اروین (۱۳۸۷)، *اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه*، ترجمه علی اردستانی، تهران: قومس.
- سرل، جان (۱۳۸۵)، *افعال گفتاری*، ترجمه علی عبداللہی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شیرازی، قطب‌الدین (بی‌تا)، *دره‌التاج*، تصحیح ماه‌دخت بانوهمایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۵ الف)، *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.

۱۱۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۱۲، اسفند ۱۴۰۰

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۵ ب)، *زوال اندیشه سیاسی در ایران، گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران*، تهران: کویر.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶)، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۲)، *خواجه نظام‌الملک، گفتار در تداوم فرهنگی ایران*، تبریز: ستوده.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۶-۱۹۷۱)، *شاهنامه*، تصحیح ی. آ. برتلس، مسکو: دانش.

کلیله و دمنه (۱۳۶۲)، *انشای نصرالله منشی*، تهران: اسلامیه.

کوهن، تامس (۱۳۹۷)، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.

ماوردی، علی بن محمد (۱۳۸۳)، *آیین حکمرانی*، ترجمه حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.

منوچهری، عباس (۱۳۹۷)، *پارادایم نصیحت، اندیشه ایرانی فراسوی «زوال» و «تداوم»*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی (۱۳۴۱)، *سیرالملوک*، به کوشش هیوبرت دارک، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Austin, J. L. (1970), *How to Do Things with Words*, The William James Lectures Delivered at Harvard University in 1955.